

فنون ادبی (علمی - پژوهشی)

دانشگاه اصفهان

سال چهارم، شماره ۲ (پیاپی ۷) پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۶۹-۹۲

معرفی کتاب «مطلع» و جایگاه آن در کتب بلاغی

دکتر یحیی کاردگر* فاطمه مهدوی**

چکیده

«مطلع» از متون بلاغی - عروضی قرن یازدهم هجری است که رضی الدین محمد بن محمد شفیعی مستوفی از وزرای ادیب عصر صفویه، آن را به نگارش درآورده است. این اثر به اشاره خلیفه سلطان مازندرانی، وزیر دانشمند دربار صفویان، نوشته شده و به او نیز اهدا شده است. موضوع کتاب؛ عروض، قافیه، معانی، بیان و بدیع است. و بر پایه آثار بلاغی و عروضی قبل از خود؛ بویژه حدائق السحر، معیارالشعار، معیارجمالی تألیف شده است. این اثر می تواند حلقه مفقوده بلاغت دوره تیمور و قاجار را به خوبی روشن نماید و در ترسیم سیر کتب بلاغی سهمی بسزا داشته باشد.

واژه‌های کلیدی

مطلع، عروض، قافیه، معانی، بیان، بدیع، نقد و تحلیل.

مقدمه

پژوهش‌های بلاغی، ریشه‌دارترین و کهن‌ترین پژوهش‌هایی هستند که در حوزه مطالعات ادبی مورد توجه دانشمندان و ادیبان قرار گرفته‌اند. معرفی و چاپ این پژوهش‌ها که به صورت نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های ایران و جهان موجودند، در ترسیم علمی خط سیر علوم بلاغی و تعیین فراز و فرودهای آن در گستره ادب فارسی نقش اساسی دارد. خوشبختانه، بخشی از این آثار به کوشش دانشمندان و پژوهشگران فاضل معرفی و چاپ شده‌اند، اما آثار بسیاری مورد بی‌مهری قرار گرفته و هنوز منتشر نشده‌اند. از این روی،

kardgar1350@yahoo.com

* دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم (مسئول مکاتبات)

f.nemashoon@yahoo.com

** دانش آموزخته کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم

تاریخ وصول: ۹۰/۸/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۱۹

سخن گفتن در باب تحولات علوم بلاغی در زبان فارسی، با چون و چراها و تردیدهای بسیاری همراه است. آنچه کاستی‌های پژوهش در این حوزه را آشکار می‌سازد، عدم توازن در چاپ و انتشار آثار دوره‌های مختلف است که عملاً تدوین تاریخ تحول علوم بلاغی را با دشواری‌های بسیاری مواجه ساخته است. در این میان، ادبیات دوره صفویه و آثار به جای مانده از این عصر حکایتی دیگر دارد. هنجارگریزی‌ها و سنت‌شکنی‌هایی که در حوزه‌های مختلف علمی و ادبی در عصر صفویه رخ داده‌است، موجب شده این دوره، علی‌رغم برجستگی‌های ویژه مورد بی‌مهری قرار گیرد و بسیاری از دستاوردهای فکری، علمی و ادبی دانشمندان این عصر در پرده گمنامی بماند. در حالی که هنجارگریزی‌ها، باریک‌بینی‌ها و نگاه شاعرانه ادیبان این عصر به جهان و پدیده‌های آن توانسته است نمونه‌ها و شواهد عالی بسیاری از شگردهای بلاغی را خلق کند و بخشی از توانمندی‌های زبان فاخر فارسی را آشکار سازد. بی‌تردید تدوین تاریخ مطالعات بلاغی بدون توجه به آثار به جای مانده از این عصر میسر نیست.

کتاب «مطلع» یکی از کتب مغفول مانده بلاغی عصر صفویه است که در مقایسه با دیگر آثار بلاغی این عصر که چاپ و منتشر شده‌اند، برجستگی‌های ویژه دارد و برخلاف آثار بلاغی عصر صفویه که تحت تأثیر کتب بلاغی عربی و هندی تألیف شده‌اند کوشیده است با تلفیق سنت‌های بلاغی عربی و فارسی و معاصرگرایی طرحی نو دراندازد و از دیگر آثار بلاغی متمایز شود. سخن صفا در باب این کتاب می‌تواند اهمیت و جایگاه آن را آشکار سازد: «این کتاب بسیار خوب تدوین شده و بسط و توضیح وافیه مطالب در آن نشانه‌ای است بارز از کمال اطلاع رضی‌الدین محمد از دانش‌های بلاغی عربی و فارسی» (صفا، ۱۳۸۶: ۴۰۵).

در این مقاله می‌کوشیم با معرفی این اثر، بخشی از کاستی‌های عرصه پژوهش‌های بلاغی را مرتفع کنیم و راه را جهت تدوین کتب عالمانه در باب تاریخ و سیر تحول علوم بلاغی فراهم آوریم.

۱- مؤلف مطلع

رضی‌الدین محمد فرزند محمد شفیع فرزند میرحسین جان اوبهی که در تذکره‌ها نامش به صورت‌های میرزا رضی (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۱۱۲)، رضی خراسانی (خیام پور، ۱۳۶۸: ۳۸۲)، رضی‌الدین محمد بن محمد شفیع‌الخراسانی (آقا بزرگ، ۱۴۰۸: ج ۲۱-۱۵۰)، رضی‌الدین محمد مستوفی (همان و طبقات اعلام شیعه، بی تا: ج ۵، ۲۲۵ و افندی، ۱۴۰۱: ج ۶، ۱) آمده است، بنا به نقل غالب تذکره‌نویسان از سادات حسینی هرات^۲ بود؛ اما او را از سادات باخرز یا نصرآباد^۳ نیز گفته‌اند. از تاریخ تولد و دوران کودکی اش اطلاعی در دست نیست. تنها می‌دانیم پدرش - شفیعی شکسته نویس، بنیان‌گذار خط شکسته نستعلیق - خوش‌نویس مقرر دربار شاه عباس ثانی بود^۴ او نیز از اوان جوانی وارد دربار صفویه شد و از همان آغاز جزء مستوفیان خاصه

شاه عباس ثانی گشت (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۱۲۲) و گویا مدتی به سعایت حاسدان دچار شده (همان) و از کار معزول بود. بنابراین قصیده‌ای خطاب به وزیر دانشمند و ادیب وقت «خلیفه سلطان مازندرانی» سرود^۵ و با جلب نظر وزیر مازندرانی، استیفای مازندران به او سپرده شد (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۱۲۲) پس از آن وزارت «نواب شیخ علی خان اعتمادالدوله» را تقریباً در سال ۱۰۲۷ هـ.ق. عهده‌دار شد.^۶

آثار و تألیفات او نشان از وسعت اطلاعات و دامنه گسترده علوم اوست. او در ریاضیات، نجوم، علوم غریبه، زبان عربی و دانش‌های بلاغی دستی توانا داشته است. رضی‌الدین محمد مستوفی در خوشنویسی نیز همچون پدر و برادران - میرزا محمد امین و میرزا محمد مهدی مستوفی - مهارت داشت.^۷ در شعر «رضی» تخلص می‌کرد. ابتدا مداح شاه عباس ثانی (۱۰۵۲هـ.ق - ۱۰۷۷هـ.ق) بود و پس از وفات او، وارد دربار شاه سلیمان (۱۰۷۷هـ.ق - ۱۱۰۵هـ.ق) شد.

در تذکره‌ها هیچ نشانی از تاریخ وفات او نیست. تنها با تکیه بر قراین می‌توان تخمین زد که درگذشت او در یکی از سال‌های ۱۱۰۲هـ.ق تا ۱۱۰۶هـ.ق رخ داده است.^۸

آثار و تألیفات رضی‌الدین محمد را می‌توان به چهار بخش تقسیم کرد:

الف. کلیات اشعار: شامل قصاید، غزلیات، مثنویات و رباعیات که در حدود چهارهزار بیت و تاریخ کتابت آن ۱۰۵۹ هـ است (نخجوانی، ۱۳۴۳: ۱۹۹).

ب. آثار پژوهشی

۱- **مطلع:** که در این مقاله به معرفی آن می‌پردازیم.

۲- **ربیع‌المنجمین فی شرح الفصول الثلاثین:** در شرح سی فصل خواجه نصیر طوسی در علم هیأت که در ۱۰۶۹هـ.ق تحریر یافت. نسخه‌ای از این اثر در کتابخانه مجلس و نسخه‌ای دیگر در آستان قدس (به شماره ۷۱۲۸ به تاریخ کتابت ۱۰۷۷) موجود است و گویا به خط نویسنده است.

۳- **ریاض‌المتجه‌دین فی صلاة اللیل:** در اوارد و دعاها که نسخه‌ای از این اثر به خط مؤلف در کتابخانه فخرالدین مجدالدین نصیری در تهران و نسخه‌ای دیگر در کتابخانه مجلس به همراه «رساله در علم جفر و اعداد» به شماره ۵۱۶۱ موجود است.

ج. رسالات

۱- رساله در علم اعداد و جفر ۲- رساله نوروزیه ۳- رساله‌ای در علم عروض و قافیه ۴- رساله‌ای موسوم به حسن و دل ۵- رساله اسرار دل ۶- رساله حسن و عشق ۷- رساله در تعریف شهر اصفهان در سفر اخیر از قندهار ۸- رساله‌ای در حکایات مازندران بهشت نشان ۹- سواد وقف نامه املاک و مستغلاتی در تبریز ۱۰- رساله‌ای در منع شراب و ارتکاب منهیات ۱۱- رساله نصایح و حکایات فیروز شاه به اولادش

(نخجوانی، ۱۳۴۳: ۲۰۰).

د. منشآت: (همان) این اثر در یک مجموعه به همراه کلیات اشعار و رسالات در کتابخانه ملی تبریز موجود است.

۲- معرفی نسخه‌های مطلع

از مطلع تنها پنج نسخه در کتابخانه‌های زیر باقی مانده است:

- ۱-۲. نسخه خطی **مدرسه عالی شهید مطهری (سپهسالار)**، به خط شکسته نستعلیق در ۱۴۹ برگ و تاریخ کتابت ۱۱۰۶ هـ. ق است، که به قلم خواهرزاده نویسنده «محمد شفیع طباطبایی» است (شماره ثبت ۲۸۸).
 ۲-۲. نسخه خطی **آستان قدس رضوی**، به خط نستعلیق و متعلق به سده ۱۲ هـ. ق است. تعداد برگ‌های آن ۲۶۸ برگ و به قلم «برخوردار بن ولایت جردپادقانی» است (شماره ثبت ۴۹۶۸).
 ۳-۲. نسخه خطی **کتابخانه ملی** و به نستعلیق و تاریخ کتابت ۱۰۶۷ هـ. ق است که تعداد برگ‌های آن ۱۶۵ برگ است (شماره ثبت ۱۵۴۸۰-۵).

۴-۲. نسخه خطی **کتابخانه ملی پاریس**، (شماره ۲۰۶۱. suppl.)، که صفا در ذیل معرفی «مطلع» می‌نویسد: «از این کتاب نسخه‌ای همراه دیوان حسن خان شاملو در کتابخانه ملی پاریس از مجموعه نسخه‌های فارسی دیده‌ام که اگرچه اندک نقصی دارد؛ ولیکن نسخه خوبی است» (صفا، ۱۳۸۶: ج ۵/۱، ۴۰۵).

۵-۲. نسخه خطی موجود در **کتابخانه شخصی «شیخ علی حیدر مویدی»**، (شماره ثبت ۱۳۰۸) به نستعلیق که تاریخ کتابت و نام کاتب مشخص نیست. تعداد برگ‌های آن ۵۳ برگ و با توجه به آغاز و انجام نسخه، ظاهراً مقدار زیادی از این نسخه را موریانه خورده؛ اما بخش‌هایی از عروض باقی مانده است.

لازم به ذکر است که این اثر به عنوان رساله کارشناسی ارشد در دانشگاه قم با بهره‌گیری از نسخ فوق تصحیح شد.

۳- ساختار کتاب

«مطلع» به نام وزیر شاه سلیمان «**خلیفه سلطان مازندرانی**» و به اشاره او تالیف شده است. نویسنده در دیباچه اثر، پس از نعت خدا و رسول (ص) و منقبت حضرت علی (ع) به ستایش وزیر می‌پردازد و پس از مدحی طولانی می‌نویسد:

«... عین فیاض احسان، عین سپهر امتنان، عین شخص اکرام، عین مرحمت ملک منعام؛ یعنی خلیفه سلطان کز نور رای او اشراق را به فرقه مشاست افتخار - لازالت اسباب خیام حشمته مستحکمه باوتاد الاقبال و سرادقات عظیمه مرتفعه به عروض الجلال - به رسم هدیه برافشانی و تحفه آن جناب معلی گردانی، هرچند پز مردگی اش تمام و آشفستگی اش بی سرانجام باشد، از هوای آن فضا، رنگین تر از گل عارض دلبران شود... به اشاره کلک سخن آفرین الفاظ کم تحریر این مدعا برستم و به راهنمونی خامه سر آیین سر آستین جامه فکر

بر شکستم..» (ص ۹۰).^۹

و بلافاصله دلیل نامگذاری اثرش را به «مطلع» چنین می‌نویسد:

«و معانی رنگین این مطالب را در الفاظ مطلعی غرا درج نمودم و نافه‌های مضامین متین این مقاصد را در حله بیتی بلند سر گشودم و به جهت مزید مناسبات و طلوع کواکب نکات از افق عباراتش به مطلع موسوم ساختم».

نویسنده که اثرش را به بیتی بلند تشبیه کرده، آن را به دو مصراع تقسیم کرده:

«مصراع اول: متضمن عروض و قوافی بر اسلوب ارباب عروض و وزن، مشتمل بر چهار رکن، هر رکنی از ارکانش محتوی بر سه حرف و هر حرفی راح روح پرور معانی را ظرف.

رکن اول: در تعریف شعر و تفصیل اقسام اشعار و حدّ عروض و وزن و تعداد اسباب و اوتاد و شرح حروف و حرکات مبین بر سه حرف:

حرف اول: در تعریف نظم و تعداد اقسام شعر و بیان این مطلب که نخستین کس از صرافان در نظم که به انسلاک لآلی شعر در رشته بیان پرداخته کیست؟ حرف دویم در حدّ عروض و وزن. حرف سیم در شرح حروف و حرکات و اسباب و اوتاد.

رکن دویم: در حدّ تقطیع و بیان ازاحیف و تعداد فروعی که از استعمال ازاحیف متولد گردند، مقرر بر سه حرف: حرف اول در حد تقطیع و بیان حروفی که در حالت تقطیع ساقط می‌گردند و حروفی که زیاده می‌شوند. حرف دویم در معنی زحاف و بیان اقسام زحافات مستعمله عرب و عجم. حرف سیم در تعداد حروفی که به استعمال ازاحیف متولد گردند.

رکن سیم: در شرح بحوری که از ترکیب ارکان منبعث گردند و ثبت دوایر و فک بحور و تفصیل بحور اصلی و فرعی، معین بر سه حرف: حرف اول در شرح بحور و اشاره به اسم واضع آن و وجه تسمیه هر بحر. حرف دویم در ثبت دوایر و فک بحور. حرف سیم در تعداد بحور اصلی و فرعی.

رکن چهارم: محتوی بر علم قوافی مشتمل بر سه حرف:

حرف اول: در حد و حقیقت قافیه و ردیف و حاجب و بیان اقسام قوافی بر وجه کلی. حرف دویم در تفصیل حروف و حرکات قافیه و انواع و اقسام آن به اعتبار حروف. حرف سیم در عیوب قوافی» (ص ۹۱ و ۹۲).

فصل‌بندی‌های خوب و تقسیم‌بندی‌های موضوعی کتاب به حرف و رکن موجب شده تا دستیابی به مطالب کتاب بسیار آسان باشد و خواننده بتواند براحتی از این اثر استفاده کند. هر چند این تقسیم‌بندی موضوعی در کتب بلاغی فارسی قبل او بویژه در معیار جمالی نیز مشاهده می‌شود؛ اما مطلع با جزئی‌نگری بیشتر و دقت افزون‌تری فصل‌بندی شده و تقسیم هر رکن به سه حرف در بخش عروض از آشفتگی و در هم آمیختگی مطالب جلوگیری کرده است.

در حرف اول از رکن اول پس از بیان اقوال مختلف در معرفی نخستین شاعر، قالب‌های قصیده، قطعه، غزل، مثنوی، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، رباعی و مستزاد معرفی می‌شوند و در هر یک ابتدا معنای لغوی هر قالب، سپس معنای اصطلاحی آنان و اصطلاحات خاص برخی قالبها مثل خانه و بند در ترجیع‌بند و یا مشهورترین سرایندگان قالب‌ها بیان شده‌است.

سپس نویسنده به علم عروض روی می‌آورد که طولانی‌ترین و مفصل‌ترین بخش کتاب است. نگاه مؤلف به عروض نیز نگاهی ویژه است، از این رو در براعت استهلال زیبای دیباچه اثر که نثری مسجع و آهنگین دارد، اصطلاحات عروضی بیش از اصطلاحات بیانی و بدیعی به چشم می‌آید.

حرف دوم از رکن اول که در چند صفحه مختصر است، تعاریف مختلف عروض و وزن از دیدگاه‌های مختلف بدون ذکر نام گوینده تعاریف آمده و نظر خواجه نصیر در فواید علم عروض بیان شده است. نویسنده انواع حروف ممدوده و متصوته و عله، حرکات مجهوله و مختلسه و انواع سبب و وتد و اجزای شعر چون عروض، ابتدا، صدرو حشو و برخی اصطلاحات دیگر را به طور کامل در حرف سوم توضیح می‌دهد. در حرف اول از رکن دوم نیز در دو صفحه ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی تقطیع را بیان می‌کند و سپس با ذکر چند مثال حرفی را که در تقطیع عروضی ساقط می‌شوند، برمی‌شمرد.

در حرف دوم، زحاف و انواع آن در فارسی و عربی به طور کامل شرح داده می‌شود؛ به گونه‌ای که پس از بیان تعریف زحاف و انواع آن و تفاوت زحافات عربی و فارسی، چهل و چهار زحاف معمول و مشهور معرفی می‌شود. ابتدا معنای لغوی هر اصطلاح و سپس معنای اصطلاحی هریک تبیین می‌شود.

ذهن ریاضی نویسنده موجب شده تا در حرف سوم از رکن دوم با الهام از کتب معتبر عروضی قبل از خود؛ یعنی المعجم، معیارالاشعار و معیار جمالی به دسته‌بندی‌های دقیق‌تری دست یازد. او «مجموع ارکان مزاحفه را [که] به حسب استقرا چهل است» (ص ۱۲۲) برمی‌شمارد و بعد فروع هریک از هشت ارکان سالم را دسته‌بندی می‌کند. در پایان این حرف نیز به شرح شانزده اصطلاح عروضی چون سالم، صحیح، معراً و مشطور می‌پردازد.

در حرف اول از رکن سوم معرفی بحور اصلی و فرعی نیز به طور منظم آمده است. رضی‌الدین محمد مستوفی در این فصل از کتابش به شیوه بخش‌های قبلی پس از بیان معنای لغوی و اصطلاحی، تفاوت هر بحر در عروض فارسی و عربی، وجه تسمیه هر یک را به زیبایی مطرح می‌نماید.

در حرف دوم، دایره‌های موتلفه، مجتلبه، مختلفه، مشتبهه، متفقه، منتزعه معرفی شده است. سپس مواقع فروع چهل‌گانه متولده به استعمال ازاحیف» (ص ۱۴۷) را بر اساس نظریات خواجه نصیر برمی‌شمارد. حرف سوم از رکن سوم طولانی‌ترین بخش عروضی در مصراع نخستین است. نویسنده بحور هر دایره را با ذکر مثالی در هریک و تقطیع آن ارائه می‌دهد. در این بخش اقسام شجره اخرم و اخرب نیز با مثال‌های متعدد

تبیین می‌شود.

نویسنده در تحلیل همه اوزان و بحور و ارائه تعاریف دقیق و ترسیم زحافات به خوبی عمل کرده و مطلع را می‌توان خود آموزی برای عروض سنتی دانست. مثال‌های متنوع در این حرف و دسته‌بندی‌های مو شکافانه سبب شده تا هر تشنه‌ای بتواند به آسانی و گام به گام با عروض سنتی آشنا شود.

رکن چهارم به علم قافیه اختصاص دارد: حرف اول شامل تعاریف عمومی این علم و حرف دوم به بیان حروف قافیه اختصاص دارد که در پایان این حرف، به معرفی انواع قافیه به اعتبار انواع حرف روی و انواع حروف بعد از روی می‌پردازد و تلاش می‌کند تا اختلاف آرای متقدمین و متأخرین را حل نماید و همچون بخش عروض، از اندیشه‌های خواجه نصیر طوسی متأثر است. در حرف سوم، عیوب قافیه با تکیه بر اندیشه‌های معیار جمالی مطرح می‌شود.

در تمام مصراع نخستین، حضور سنگین خواجه نصیر طوسی و شمس قیس رازی را بوضوح می‌توان دریافت و مباحث عروضی این اثر را می‌توان خلاصه‌ای از عروض «المعجم» و «معیارالشعار» و کتب عروضی پیشین دانست. او خود به تقلید خویش از آنها اذعان می‌کند و می‌نویسد: «مصراع اول متضمن عروض و قوافی بر اسلوب ارباب عروض و وزن است» (ص ۹۱). با این حال نویسنده گاه به نقد نظراتشان نیز می‌پردازد.

مصراع دوم نیز به چهار رکن، تقسیم می‌شود بدون تقسیم به حروف سه‌گانه که در مصراع نخستین به چشم می‌خورد. رکن اول به فن معانی و بیان اختصاص دارد و خوشبختانه با وجود این که نویسنده در کتابش تحت تأثیر شدید «مطول» و «مختصر» تفتازانی است، از ذکر مباحث طولانی و خسته‌کننده حصر و قصر و انواع تقدیم و تأخیر خودداری کرده و تنها به مواردی همچون اطناب و ایجاز می‌پردازد که سنخیت بیشتری با روح زبان فارسی دارد و با ذکر شواهدی از اشعار انوری، امیرمعزی و دیگران آن را ملموس‌تر می‌نماید.

مطلع از جمله کتب بلاغی است که در صنایع بدیعی، صنایع لفظی و معنوی را از هم جدا کرده و هر دو گروه را جداگانه مورد بررسی قرار داده است. نویسنده در رکن دوم به صنایع معنوی پرداخته و در تعریف صنایع معنوی می‌نویسد: «و صنعت معنوی آن است که به حسب اصالت راجع به حسن معنوی بود و تحسین معنوی در آن کلام اولاً و بالذات باشد، اگرچه بعضی مقید تحسین لفظ نیز بوده باشد» (ص ۲۸۴).

در این بخش چهل و شش صنعت معنوی بیان می‌شود و ویژگی عمده این رکن، ذکر شواهدی فارسی برای همه صنایع جز «تجرید» است. تقسیم‌بندی و مجموعه‌سازی که از ویژگی‌های بارز کتاب است، در این رکن بیشتر به چشم می‌خورد. نویسنده غالب صنایع را به چند نوع و یا چند دسته تقسیم می‌کند، به عنوان نمونه مطابقه شامل طباق ایجاب، طباق سلب، تدبیج و ایهام تضاد است و مبالغه به سه نوع تبلیغ، اغراق و

غلو تقسیم می‌شود. ایهام تناسب، تشابه الاطراف و تفویف نیز از اقسام مراعات النظر است. نویسندگان در این قسمت به معما و لغز بیش از سایر صنایع توجه می‌کند و آنها را مورد شرح و بسط بیشتری قرار می‌دهد. رکن سوم در صنایع لفظی است و بیست و چهار صنعت لفظی در این رکن، از «جناس» و انواع آن آغاز می‌شود و به «تاریخ» خاتمه می‌یابد. در این رکن نویسندگان به طور گسترده به «ردالعجز علی الصدر» می‌پردازد و همچون بدایع الصنایع، آن را شانزده نوع می‌داند. این رکن نشان از مطالعات عمیق نویسندگان در کتب مختلف بلاغی است. او برای هر صنعت، شواهدی از آیات قرآن و حدیث، ادعیه، نثر فارسی و عربی و اشعاری از شاعران عرب و ایرانی ذکر می‌کند و گاه به نقد نظرات دیگران از جمله «شمس فخری اصفهانی» می‌پردازد. نظرات نویسندگان در این رکن بیشتر تحت تاثیر کتاب «بدایع الصنایع» است.

مضامین رکن چهارم، همچون صفحات پایانی مطول، در ذکر سرقات شعری و اقتباس و تضمین است. مهم‌ترین ویژگی این رکن، ذکر نام بسیاری از گویندگان شعر فارسی مانند عرفی شیرازی، ظهیر فاریابی، امیر شاهی سبزواری به همراه شعرشان است که اشعار دیگری از آنها در ارکان قبلی استفاده شده است. نویسندگان پس از بیان انواع سرقات شعری، به «عیوب کلام» می‌پردازد که معمولاً در بخش معانی مورد توجه نویسندگان علوم بلاغی قرار می‌گیرد و در پایان به تضمین و تلمیح و حل و عقد و اقتباس به صورت پی در پی و بدون اشاره به لفظی یا معنوی بودن، پرداخته است.

در تمام این ارکان نویسندگان تلاش کرده تا ابتدا صنعت مورد نظر را از نظر لغوی معنا کنند، ریشه آنها را ذکر و سپس آن را تعریف نماید و دسته‌بندی خاصی را ارائه می‌دهد و در نهایت شواهدی از آیات قرآن، بیت عربی، صحیفه سجاده و یا نثر عربی، نثر فارسی و اشعار فارسی ذکر می‌کند.

۴- امتیازات مطلع

۴-۱ - جامعیت اثر

امتیاز اصلی مطلع این است که همه شاخه‌های علوم بلاغی را دربرمی‌گیرد؛ در واقع یکی از نخستین کتبی است که جامع همه علوم مربوط به شعر و شاعری است. در حالی که آثار بلاغی قبل از او که به این گستردگی به همه علوم عروض، قافیه، معانی، بیان و بدیع پرداخته باشند، اندک شمارند. به عبارتی دیگر می‌توان گفت مطلع شامل پنج کتاب است در یک مجلد.

۴-۲ - فارسی‌گرایی نویسنده

فارسی‌گرایی که شمس قیس در المعجم بدان توجه کرده بود و در قرون بعد در معیار جمالی شمس فخری اصفهانی (قرن ۸) و سپس در حقایق الحدائق «شرف الدین رامی» (تالیف ۷۵۶-۷۵۷) ادامه پیدا کرده بود، در مطلع برجستگی خاص یافته است. گرچه نویسندگان خود را ملزم کرده است که به پیروی از حدائق السحر و معیار جمالی، آیاتی از قرآن، احادیث، نثر عربی و ابیات عربی ذکر کند؛ اما چند بار در اثرش اشاره می‌کند که

هدفش از تالیف این کتاب، بررسی شعر فارسی است:

«... در نظر نکته‌سنجان چندان ناشایسته نخواهد نمود و چون مقصود بالذات در این رساله شعر فارسی است، در هر بحر به مجرد تعداد اعاریض و ضروب شعر فارسی اختصار می‌نماید و صور شواهد آن را بر لوح بیان نمی‌گشاید...» (صص ۱۵۴ و ۱۵۵).

«و چون مقصود بالذات در این پریشان اوراق موافق شعر فارسی است، آنچه در باب قافیه عموماً و قافیه اشعار عرب خصوصاً مذکور خامه نکته‌پرداز کرد و به تبعیت خواهد بود، بدین جهت اگر جمیع آنچه با قافیه تازی متعلق است، مرقوم کلک بدایع طراز نشود، دقیقه‌شناسان حمل بر تکامل راقم این ارقام لاطائل نخواهند فرمود» (ص ۲۰۵).

به همین دلیل تعداد ابیات عربی به کار رفته در کتاب (۱۶۰ بیت) در مقایسه با تعداد ابیات فارسی (۶۸۳ بیت)، کمتر از ۲۰٪ کل ابیات کتاب را به خود اختصاص داده است.

۳-۴ - تفکیک علوم بلاغی از یکدیگر

نویسنده در مقدمه مصراع دوم، قبل از پرداختن به علم معانی، پس از ذکر افرادی چون قوامی گنجه‌ای، خواجه سلمان ساوه‌ای و اهلی شیرازی که «قصایدی غراً مشتمل بر صنایع به رشته نظم کشیده‌اند» می‌نویسد: «لیکن در هیچ یک از این مؤلفات بلاغت سمات و قصاید صنعت آیات از روی ترتیب به ذکر صنایع نپرداخته و صنایع لفظی و معنوی را از هم جدا نساخته‌اند و در این وقت که کلک پریشان نگار این مجموعه طراز دفتر نادانی به تحریر ارقام این دفتر پریشان می‌پرداخت و مکنونات خاطر را در باب این مطالب رقم زده صفحه تحریر می‌ساخت، به خاطر قاصر رسید که در نگارش مطالب این فن مراعات ترتیب نماید و آنچه از این مقوله مذکور زبان قلم می‌گردد به رویت صفحات اوراق را در ترقیم آن آرید» (صص ۲۸۴ و ۲۸۵).

به گفته نویسنده، او نخستین کسی است که علوم معانی، بیان و بدیع را از یکدیگر جدا ساخته است؛ ولی این تقسیم‌بندی در انوارالبلاغه نیز دیده می‌شود و همگی متأثر از مفتاح‌العلوم سکاک‌ی و مطول‌تفتارانی است، اما باید اذعان کرد که جزئی‌نگری نویسنده در گنجاندن هر مطلب در جای مناسب خود درخور تحسین است. هرچند نویسنده بارها از سر تواضع اثرش را «پریشان اوراق» و «پریشان‌دفتر» خوانده است.^{۱۰} فصل‌بندی جذاب کتاب به مصراع، رکن و حرف که با عنوان و موضوع اثر هماهنگی بسیار دارد، موجب شده تا از پریشانی مطالب و تداخل حوزه‌های مختلف بلاغی برکنار ماند.

۴-۴ - گستردگی و تنوع شواهد

۱-۴-۴ - شواهد فارسی

۱-۴-۱-۱ - شواهد نظم

درج نام ۵۲ شاعر فارسی زبان در شواهد شعری این اثر موجب شده، تا نام گویندگانی که ذکر چندانی از

آنها در کتب بلاغی و تاریخی نیست، برای آیندگان حفظ گردد. این ویژگی شباهتی به کتب بلاغی قبل از مطلع همچون ترجمان البلاغه، حدائق السحر، المعجم و معیار الاشعار دارد و سبب گشته تا نام برخی شاعران هم عصر نویسنده که هنوز دیوانشان به چاپ نرسیده، همچون ملا ملک قمی (متوفی ۱۰۲۴) و رشدی رستم‌داری (متوفی ۱۰۳۷) در کنار اشعار شاعرانی چون امیر شاهی سبزواری، آصفی هروی، عرفی شیرازی و نظیری نیشابوری که نامشان در کتب بلاغی هم عصر نویسنده، همچون «رساله بیان بدیع» و «انوار البلاغه» دیده نمی‌شود، ثبت شود و در کنار شاعران پرآوازه‌ای چون سعدی، حافظ و انوری قرار گیرند.

با توجه به یافته‌ها، بیشترین ابیات از حکیم انوری ایبوردی (۸۷ بیت) است، سپس به ترتیب از آن جامی (۲۸ بیت)؛ نظیری نیشابوری (۲۷ بیت)؛ عطایی (۲۷ بیت)؛ حافظ (۱۸ بیت)؛ عرفی شیرازی (۱۱ بیت)؛ سعدی (۱۰ بیت)؛ ظهوری ترشیزی (۸ بیت)؛ قوامی گنجه‌ای (۸ بیت)؛ خلاق‌المعالی (۹ بیت) و فخری اصفهانی (۹ بیت).

نویسنده تلاش کرده تا از ابیات به کار رفته در کتب بلاغی دیگر کمتر استفاده کند و گویا تنها زمانی به آنها دست یازیده که در یافتن مثال تازه در تنگنا قرار گرفته است.

رضی‌الدین محمد مستوفی در میان کتب بلاغی بیشترین بهره را به ترتیب از شواهد آثار زیر برده است:

بدایع الصنایع (۹ بیت)؛ حدائق السحر (۷ بیت)؛ المعجم (۷ بیت)؛ معیار جمالی (۴ بیت)؛ حقایق الحدائق (۴ بیت)، عروض سیفی، قافیه جامی و معیار الاشعار نیز (هر کدام یک بیت).

با وجود این که خود نیز در شعر دستی دارد، فقط در دو مورد اشعار خود را به استشهد می‌آورد. یک بار در صفحه ۳۵۰ ذیل تضمین المزدوج:

به مهر و به چهر و به روی و به بوی	به تخت و به بخت و به تاج و نگین
ملک بود و گلزار خورشید و مشک	سپهر و جـم و شید و شیر عرین

و بار دیگر در صفحه ۳۵۲ ذیل توشیح:

مهری است ز طلعتش جهانی روشن	طالع شده از کوبه‌اش نجم سخن
لبریز چیست دانی این مخزن در	عینی از گنج‌های پنهانی من

با توجه به توضیح کتاب «حشو این رباعی، موشح است به این بیت مطلع کوبک سخن‌دانی / مخزن گنجهای پنهانی و سر هر مصراع موشح است به حرفی که مطلع از تالیف آن حرف‌ها حاصل می‌شود» (ص ۳۵۲).

۲-۱-۴-۴: شواهد نثر

نویسنده در مصراع دوم به تبعیت از حدائق السحر، شواهدی از نثر در ذیل برخی صنایع به استشهد آورده که

البته بسامد این شواهد بیشتر از شواهد نثر در حدائق‌السحر است. مثلاً ذیل طباق سلب (ص ۲۸۵)؛ جناس تام مماثل (ص ۳۲۶)؛ جناس مستوفی (ص ۳۲۷)؛ جناس ترکیب (ص ۳۲۷)؛ جناس مفروق (ص ۳۲۷)؛ دو مثال در جناس محرف (ص ۳۲۸)؛ چهار مثال در ردالعجزعلی‌الصدر (صص ۳۳۳ و ۳۳۴)؛ دو مثال در سجع (ص ۳۳۸)؛ موازنه (ص ۳۴۰)؛ لزوم مالایلزم (ص ۳۴۳)؛ موصل (ص ۳۳۴)؛ تصحیف (ص ۳۴۸)؛ تضمین المزدوج (ص ۳۵۰)؛ حل (ص ۳۶۷) جملاتی ذکر شده‌اند، به عنوان نمونه شاهد منثور تشبیه مطلق چنین است:

«خرمنش چون کره خاک گران و عزمش چون فلک الافلاک سبک عنان» (ص ۲۷۳)

۲-۴-۴- شواهد عربی

۱-۲-۴-۴: آیات قرآن

۱۵۶ آیه در این اثر به عنوان شاهد به کار رفته است که غالب این شواهد از مطول و مختصر تفتازانی و حدائق‌السحر اخذ شده است. به عنوان مثال آیه ۷۹ و ۸۰ سوره ضحی که ذیل تصحیف (ص ۳۴۸) آمده، در مطول نیز در جناس (ص ۶۸۸) ذکر شده و یا آیه ۹ سوره ضحی که ذیل لزوم مالایلزم (ص ۳۴۳) آمده، در صفحه ۶۹۶ مطول در سجع دیده می‌شود و نیز آیه ۱۰ سوره نوح که در رد العجزعلی‌الصدر (ص ۳۳۴) آمده است، در صفحه ۶۸۹ مطول ذیل همین صنعت مشاهده می‌شود. هم‌چنین می‌توان آیه ۷۶ سوره انعام را ذکر کرد که در صفحه ۳۰۵ مطلع در مذهب کلامی آمده است و در ص ۶۶۸ مطول نیز ذیل همین صنعت ضبط شده است و یا آیات ۲۰ و ۲۱ سوره یس که در اطناب (ص ۲۵۶) ذکر شده، در مطول هم ذیل همین مبحث آمده است.

۲-۲-۴-۴: ابیات عربی

در این اثر ۱۶۰ بیت عربی - غالباً بدون اشاره به نام گوینده بیت، به کار رفته است که غالب آنها از مطول اقتباس شده، تنها هشت بیت آن در مطول و دیگر کتب بلاغی یافت نشد. نویسنده اشعار عربی را ترجمه نمی‌کند و هیچ‌گونه توضیحی در مورد آنها ارائه نمی‌دهد و نکات بلاغی‌شان را شرح و بسط نمی‌دهد و تنها در برخی موارد در نهایت اختصار و ایجاز به توضیح لغوی بسنده می‌کند. مثلاً در صفحه ۲۸۱ در بیت:

الضاربین بکل ابيض مخذم و الطاعنین مجامع الاضغان

می‌نویسد: «که از مجامع اضغان "قلوب" که مجامع حقدند، مراد است، چه ضغن و حقد یکی است و آن معنی واحد است».

و یا در صفحه ۲۸۷ در توضیح بیت زیر می‌نویسد:

لا تعجبی یا سلم من رجل ضحک المشیب براسه فبکی

«که در این بیت ضحک به معنی ظهر است و اگرچه ظهور مقابل بکی نیست؛ نهایت معنی حقیقی ضحک مقابل آن است».

و حداکثر توضیح نویسنده را در صفحه ۲۹۲ می‌توان مشاهده کرد:

اذا احتربت يوماً ففاضت دماؤها تذکرت القربی ففاضت دموعها

«در این بیت تزایج میان احتراب و تذکر قربی که در شرط و جزا واقعند، وقوع یافته در این که فیضان خون بر احتراب و فیضان دم بر تذکره قربی که در شرط و جزا واقعند، وقوع یافته در این که فیضان خون بر احتراب و فیضان دم بر تذکر قربی مرتب گشته».

۳-۲-۴-۴: حدیث

نویسنده در توضیح و معرفی برخی صنایع همچون تشبیه مطلق (ص ۲۷۳)؛ استعاره (ص ۲۷۶)؛ کنایه (ص ۲۸۲)؛ قلب بعض (ص ۲۳۱)؛ اشتقاق (ص ۳۳۲)؛ لزوم مالا یلزم (ص ۳۴۳)؛ تصحیف (ص ۳۴۸) شواهدی از احادیث حضرت رسول (ص) و حضرت علی (ع) ارائه کرده است.

در هفت صنعت فوق، نویسنده شش حدیث از حضرت رسول (ص) و دو حدیث از حضرت علی (ع) ذکر می‌کند که برخی از این احادیث در کتب بلاغی پیشین به چشم می‌خورد. از جمله:

حدیث نبوی «اللهم استر عوراتنا و آمین روعاتنا» (ص ۳۳۱) در صفحه ۱۶ حدائق السحر ذیل قلب بعض و حدیث نبوی «الارواح الجنود مجنده فما تعارف منها ایتلف و ما تناکر منها اختلف» در صفحه ۲۶ همین کتاب در ذیل اعنات مشاهده می‌شود و حدیث «یشیب ابن آدم و یشیب فیه خصلتان: الحرص و طول الامل» در صفحه ۴۹۳ مطول آمده است.

۴-۲-۴-۴: ادعیه

گرایش به تشیع، بویژه شیعه دوازده امامی در عصر صفوی سبب شده تا نویسنده که خود از رجال دربار صفویان است، طرحی نو دراندازد که در کتب بلاغی متقدمین مشاهده نمی‌شود. او در ذیل صنایع مطابقه^{۱۱} (ص ۲۸۴)؛ تنسیق الصفات^{۱۲} (ص ۳۱۸)؛ تجنیس مضارع^{۱۳} (ص ۳۲۹)؛ سجع^{۱۴} (ص ۳۳۸)؛ ترصیع مع التجنیس^{۱۵} (ص ۳۳۹)؛ موازنه^{۱۶} (ص ۳۴۰)؛ اقتباس^{۱۷} (ص ۳۶۷) عباراتی از «صحیفه سجادیه» را به عنوان شاهد انتخاب نموده است. به عنوان نمونه دعای زیر در ذیل «تجنیس مضارع» آمده است:

«خَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ لِيَسْرَحُوا فِي أَرْضِهِ طَلْبًا لِمَا فِيهِ نَيْلُ الْعَاجِلِ فِي دُنْيَاهُمْ وَ دَرَكَ الْآجِلِ فِي آخِرِهِمْ» (ص ۳۲۹)

نویسنده همچنین ذیل صنعت مقابله عبارتی از «دعای سمات» را به عنوان شاهد انتخاب کرده است که این گزینش نیز در کتب بلاغی بی‌نظیر است:

«أَنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ أَلِي خَلَقْتَ بِهَا الظُّلْمَةَ وَ جَعَلْتَهَا لَيْلًا وَ جَعَلْتَ اللَّيْلَ سَكْنًا وَ خَلَقْتَ بِهَا النُّورَ وَ جَعَلْتَهُ نَهَارًا وَ

جَعَلَتِ النَّهَارَ نُشُورًا مُبْصِرًا»^{۱۸} (ص ۲۸۷)

۵-۲-۴-ع: نثر عربی

نویسنده در ذیل تدبیج (ص ۲۸۶)؛ محذوف (ص ۳۴۴) و اقتباس (ص ۳۶۷) عباراتی را از مقامات حریری استخدام کرده است و در برخی صنایع نیز عبارات مشهور یا ضرب‌المثل‌هایی از زبان عربی را به عنوان شاهد آورده که برخی از این شواهد از حدائق السحر و مطول اقتباس شده‌اند، از آن جمله عبارت «هم بحار العلم ألا انهم جبال الحلم» ذیل تاکید المدح بما يشبه الدم آمده (ص ۳۱۱)، در حدائق السحر ذیل همین صنعت دیده می‌شود و یا ضرب المثل «القتل انفی للقتل» (ص ۲۶۰) در مطول ذیل ایجاز مشاهده می‌شود.

۵-۴- استناد به اقوال پیشینیان و تأثیرپذیری از کتب معتبر بلاغی و عروضی

۱-۵-۴- کتب فارسی

۱-۱-۵-۴- حدائق السحر

چند بار نیز به نام حدائق السحر و نویسنده‌اش مستقیماً اشاره شده و همه جا از او با احترام یاد می‌شود و غالباً به تصریح به نام رشیدالدین وطواط و اثر او اشاره می‌کند، از جمله در جناس: «و مولانا رشیدالدین در «حدایق السحر» تجنیس مذیل را تجنیس مطرف، که مذکور شد، دانسته...» (ص ۳۲۹). که تجنیس مذیل در حدائق السحر این‌گونه تعریف شده‌است:

«تجنیس مطرف جنان بوذ کی دو لفظ متجانس را همه حروف متفق بوذ مکرحرف آخر» (همان: ۱۰).

در تسمیط پس از تعریف آن و ذکر چند مثال، سخنش را به نظر وطواط استناد می‌کند و می‌نویسد:

«و مولانا رشیدالدین وطواط تصریح کرده است که این مسمط است...» (ص ۳۴۶) که این صنعت در حدائق السحر چنین تعریف شده‌است: «این صنعت جنان بوذ کی شاعر بیتی را بجهار قسم کند و در آخر سه قسم سجع نگاه دارد...» (وطواط، ۱۳۶۲: ۶۲)

و برخی موارد، همچون سایر آثار بلاغی، غیرمستقیم به اندیشه‌های بدیعی وطواط اشاره می‌نماید:

«تصحیف: عبارت است از ایراد کلماتی که در حالت کتابت مشابه هم باشند و آن را بعضی تجنیس خط خوانند.» (ص ۳۴۸) که مقصود از «بعضی»، رشیدالدین وطواط است که تجنیس خط را این چنین تعریف کرده‌است: «این صنعت رامضارعه و مشاکله نیز خوانند و این جنان باشد کی دولفظ آورده باشد که در خط متشابه یکدیگر باشند و در نطق مخالف» (وطواط، ۱۳۶۲: ۶۲).

با وجود این که نویسنده در اثرش از آیات قرآن، احادیث، نثر عربی، ابیات فارسی و عربی موجود در

حدائق السحر بسیار استفاده نموده؛ اما تنها در مورد زیر به این اقتباس اشاره کرده است:

«وطواط گوید:

شعر: و أدرك إن زرت دار ودودِ درّاً و درّاً و درّاً و درّاً و درّاً (ص ۳۴۴)

که این بیت در صفحه ۶۴ حدائق السحر ذیل مقطع آمده است.

۲-۱-۵-۴ - المعجم فی معاییر اشعار المعجم

با وجود تأثیر بسیار نویسنده از المعجم بویژه در بخش عروض، هیچ اشاره مستقیمی به این اثر گرانسنگ و نویسنده آن نشده است، اما دو بار در تعریف مصطلحات عروضی به رساله عروض عربی شمس قیس رازی موسوم به «رساله کافی»^{۱۹} اشاره شده است: «موفور: رکنی بود که در اول بیت بوده اول آن وتد مجموع بود و از خرم به سلامت باشد و بعضی مطلق جزوی که از خرم به سلامت بود، موفور خوانند، چنانچه در «رساله کافی» تصریح شده» (ص ۱۳۱).

«مصرع: هر بیت که هر دو مصراع آن متساوی و مقفاً باشد و در رساله عروض تألیف «زین الدین عبدالغنی بن عمر بن محمد اشلمی»، در «رساله کافی» در علم عروض و قوافی و دیگر رسایل عربی، مصرع را بیتی ذکر کرده‌اند که عروض آن به سبب الحاق به ضرب تغییر یابد در زیاده و نقصان» (ص ۱۳۲). که این اشاره نشان از وجود نسخه‌هایی از این رساله تا زمان رضی الدین محمد مستوفی است که از منابع مورد استفاده او در نگارش مطلع بوده است.

نویسنده به طور غیرمستقیم در چند مورد به «المعجم» اشاره کرده است از جمله در فروع مفعولات در صفحه ۱۲۸ می‌نویسد: «مفعولات به سکون تا و به قولی مفعولان به سکون نون» که مقصود از به قولی نظر شمس قیس رازی است: «ذکر منشعبات مفعولات و آن چهارده است: مفاعیلُ فاعلاتُ فَعِلاتُ مفعولان...» (شمس قیس، ۱۳۶۰: ۶۳).

پاره‌ای از ابیات که به عنوان شاهد در صنایع شعری یا بخش عروض ذکر شده، برگرفته از المعجم است. مثلاً بیت زیر که ذیل خزم (ص ۱۳۲) آمده است، از المعجم ذیل همین مبحث اخذ شده است:

هر که با مرد مست جنگ کند ملامت آن را بود که هشیار است

(ر.ک. شمس قیس رازی، ۱۳۶۰: ۶۴)

۳-۱-۵-۴ - معیار الاشعار

نویسنده در این اثر بیشترین تأثیر را از معیار الاشعار خواجه نصیر طوسی پذیرفته است به گونه‌ای که در مصراع نخستین بویژه در بخش عروض کمتر صفحه‌ای است که اشاره‌ای به نام خواجه نصیرالدین طوسی نشده باشد. همه جا از او با احترام و با عناوین سلطان المحققین، محقق طوسی، محقق مدقق یاد می‌شود. مطلع به سه شیوه از این اثر استفاده می‌کند، یا بخشی از متن معیار الاشعار بدون هیچ گونه دخل و تصرف نقل می‌شود:

«و سلطان المحققین (سقاء الله من کاس الجنان فی اعلیٰ غرف الجنان) ذکر فرموده‌اند که: هر مصراعی از رباعی متقدمین قافیه می‌آورده‌اند و آن را بیتی می‌شمرده‌اند، مانند رجز مشطور و بیت‌های معقد اشعار عربی

که آن را منتصفی معین نیست و بدین جهت چهاربیتی و رباعی می خوانده اند و از مربعات بحر هزج شمرده و نزد متأخرین چون مربعات این اوزان مستعمل نیست و متروک است، هر بیتی از آن ابیات را مصراع می شمرند و رباعی را «دویتی» می خوانند و مصراع سیم را «خصی» می خوانند و قافیه را در آن شرط نمی دانند» (ص ۱۶۰).

که این عبارات در معیارالشعار بدین صورت آمده است:

«... و قدما شعر بر آن [رباعی] بسیار گفته اند و ایشان هر مصراع را قافیه آورده اند و آن را بیتی می شمرند، مانند «رجز مشطور» یا بیت های معقد از اشعار تازیان که آن را منتصفی معین نباشد و بدین سبب ترانه را قدما چهار بیت گرفته اند و آن را چهار بیتی خوانده و به تازی، رباعی و در هر چهار، قافیه آوردن لازم می شمرده اند. اما به نزدیک متأخران چون مربعات این اوزان مستعمل نیست، این اوزان متروک است و هر بیتی را از این ابیات مصراع می شمرند و رباعی را دویتی می خوانند و مصراع سیم را «خصی» خوانند و قافیه شرط نمی نهند» (طوسی، ۱۳۷۰: ۲۲۶).

و یا مضمون نظریات عروضی خواجه ذکر می گردد:

«... سلطان المحققین در معیارالشعار ذکر فرموده اند که مطلق بحر هزج را در فارسی پنج عروض و هشت ضرب است و به سی و چهار وزن آمده...» (ص ۱۵۷).

«و گفته اند جمله را پنج عروض و هشت ضرب است و بر سی و چهار وزن آمده است» (طوسی، ۱۳۷۰: ۲۲۲).

«و محقق طوسی ذکر فرموده اند که آن را [بحر مضارع] هفت عروض و یازده ضرب بود و بر بیست و هشت وزن مستعمل است» (ص ۱۸۸).

«و اما به پارسی اصلش در دایره مفاعیلن فاعلاتن، چهار بار بود همه ارکان مکفوف به کار دارند و مکفوف یا موفور بود یا اخرب و هریک نوعی شمرند و در هر دو هفت عروض و یازده ضرب آورند و گفته اند که بر بیست و هشت وزن مستعمل است» (طوسی، ۱۳۷۰: ۲۴۳).

و گاه نیز غیر مستقیم و با کاربرد عباراتی نظیر به «قولی» و «بعضی» و یا «زمره ای» به نظریات خواجه نصیر اشاره می کند، از جمله در برشمردن فروع فاعلاتن می نویسد:

«فَعْلُنْ: به سکون عین، به قولی محذوف مقطوع و به قولی ابتر و به قولی مشعت محذوف». (ص ۱۲۹)

که مقصود از «به قولی» سخن خواجه نصیر در معیارالشعار است:

«و فاعلاتن مجموعی را هفت فرع دیگر است: الف مفعولان،... ب فعالان،... ج فعلن، «مشعت محذوف» است و علت این تغییر غیر آن است که در ابتر آمده است...» (طوسی، ۱۳۷۰: ۲۰۷).

۴-۱-۵-۴- معیار جمالی

نویسنده چند بار در این کتاب به نام معیار جمالی و نویسنده اش «شمس فخری اصفهانی» اشاره مستقیم

می‌کند از جمله:

«و مولانا شمس فخری اصفهانی در «معیار جمالی» ذکر نموده که در جواب و سؤال لازم است، که در افتتاح سخن مخاطبی پیدا کنند تا جواب درست آید» که در معیار جمالی آمده است:
 «این صنعت [السؤال والجواب] چنان باشد که شاعر در مصراع اول، سوال کند و در مصراع آخر، جواب گوید. یا در بیتی از معشوق سوال کند و در بیت دوم جواب گوید و البته واجب است که در بیت اول مخاطبی پیدا کند تا جواب درست آید» (فخری اصفهانی، ۱۳۸۹: ۲۹۱).

و نیز «صاحب معیار جمالی سجع متوازی را چنین تعریف کرده که جمیع کلمات در وزن و حروف روی متفق باشند و گفته این صنعت همان ترصیع است.» (ص ۳۳۹) که شمس فخری اصفهانی گفته: «اما سجع متوازی، و آن چنان باشد که شاعر یا منشی در نظم یا در نثر، کلماتی آورد که به وزن و حرف روی متفق باشند و این صنعت به حقیقت همان صنعت ترصیع است» (فخری اصفهانی، ۱۳۸۹: ۲۶۹).
 در برخی موارد نیز غیرمستقیم از اندیشه‌هایش سود می‌جوید:

«فاع: مخبون محذوف مطموس... به قولی مجحوف مسبغ و به قولی...» (ص ۱۲۹).

مقصود نویسنده از «قولی» نظر شمس فخری اصفهانی است: «فاعلاتن و فروع آن پانزده است فَعْلَاتُنْ و آن مخبون است ... فاع و آن مجحوف مسبغ است» (فخری اصفهانی، ۱۳۸۹: ۱۶۹)
 «بعضی گفته‌اند حرکت ما قبل خروج را چون به وصل پیوندد نفاذ خوانند» (ص ۲۲۹) که در معیارجمالی نفاذ چنین تعریف شده است: «اما نفاذ حرکت ماقبل از خروج باشد چون به وصل پیوندد» (فخری اصفهانی، ۱۳۸۹: ۲۳۰).

۵-۱-۵- بدایع الصنایع

در مطلع هیچ اشاره مستقیمی به بدایع الصنایع نشده، تنها در ذیل «تقسیم» و «حسن تعلیل» وجود ابیاتی با تخلص «عطایی» آمده، که تخلص «برهان‌الدین عطاءالله محمود حسینی» نویسنده بدایع الصنایع است و در ذیل همین صنایع در این کتاب آمده است (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۹۴: ۱۸۸):

اهل عالم را غرض یا نفع این عالم بود	یا نعیم و عیش آن عالم که هست آن پایدار
یا رضای حق تعالی یا همه یا خود دو تا	زانکه شد مذکور و سه قسم دگر شد آشکار ^{۲۰}
هفت قسم آمد همه خوش زانکه زین‌ها بر یکی	کان رضای حق بود کرد عطایی اختصار ^{۲۱}
از آن شد رام با من ای عطایی آهوی وحشی	که بوی مهر آن وحشی غزال اوهم شنید از من

در معرفی صنایع زیر نیز از دیگر ابیات این نویسنده استفاده کرده است:^{۲۲}

تدبیح (ص ۲۸۶)؛ مشاکله (ص ۲۹۲)؛ ایهام (ص ۲۹۴)؛ عکس و تبدیل (ص ۲۹۳)؛ تفریق (ص ۲۹۸)؛ تقسیم

(ص ۲۹۹)؛ جمع مع التفریق (ص ۳۰۰)؛ حسن مطلب (ص ۳۰۹)؛ توجیه (ص ۳۱۰)؛ تاکید المدح بمایشبه الذم (ص ۳۱۰)؛ تاکید الذم بمایشبه المدح (ص ۳۱۱)؛ تجاهل العارف (ص ۳۱۲)؛ استتباع (ص ۳۱۲)؛ تهکم (ص ۳۱۵)؛ تجنیس مذیل (ص ۳۲۹)؛ تجنیس قلب (ص ۳۳۱)؛ قلب مستوفی (ص ۳۴۱)؛ موصل (۳۴۳) رقطا (ص ۳۴۵)؛ خیفا (ص ۳۴۵)؛ تسمیط (ص ۳۴۶).

به عنوان نمونه در ذیل بیت زیر:

در فراق یار گندم گون در این محنت سرا چهره من زرد شد چون کاه تا کی جفا

در بدایع الصنایع آمده است: «اما تدبیح توریه چنانچه در این بیت که در محلی که بنده صباح به خانه یکی از دانشمندان بزرگ هرات رسیدم و تا قریب وقت زوال به جز گرسنگی چیزی ندیدم و ترزیقات می گفت و تدقیقات می پنداشت. آخر، چون مرا مکدرّ حال یافت، به راه خوش آمد گفتن شتافت و گفت: شنیدم که در صنایع ابیات خوب گفته‌ای، بعضی از آن بخوان. بنده به اندک توجّهی این بیت را گفتم، و بر وی خواندم، بیت:

در فراق یار گندم گون در این محنت سرا چهره من زرد شد چون کاه تا کی جفا

و غریب آنکه مقصود را فهم نکرد و گفت: اینجا چه صنعت است؟ گفتم: تدبیح توریه است، به جهت آنکه یار گندم گون را اینجا معنی قریب به فهم است و آن محبوبی است که رنگ او بسیار سفید نباشد و معنی بعید از فهم و آن نان است و مراد و مطلوب اینجا آن است. و غریب تر آنکه بعد از این گفت: اگر اشتها رسیده، بفرمایم تا در خانه چیزی بپزند؟ گفتم این مفرماید و بنده را اجازت فرمایید! و برجستم و از آن بلا باز رستم» (همان: ۲۶۸).

و یا در توضیح عبارت «برآید یارب مرادی دارم» که در مطلع ذیل قلب مستوفی آمده، در بدایع الصنایع چنین نوشته شده:

«و از جمله غرایب است آنچه از قاضی عبدالوهاب مشهدی واقع شده. در وقتی که سید عمادالدین موسوی پیش او رفته و گفته: مرکبی یافته‌ام که از قبیل مقلوب مستوفی است. قاضی پرسیده‌اند که: کدام است؟ سید گفته این که: مرادی دارم. قاضی در بدیهه گفته که: برآید یارب و این نیز از قبیل مقلوب مستوفی است (همان: ۱۲۰).

۲-۵-۴- کتب عربی

مؤلف «مطلع» تحت تاثیر مطول تفتازانی و مفتاح العلوم سکّاکي است؛ اما تنها یک بار به تصریح از «تفتازانی» یاد می کند:

«محقّق تفتازانی تصریح نموده که قافیه عبارت است از آخر بیت و اگر در شعری که ذوقافیتین گویند چنان نباشد اگر بر قافیه اول وقف کنند موزون بود، آن را ذوقافیتین نتوان گفت» (ص ۲۶۸)

و تنها یک بار نیز در ذیل «تجاهل العارف» غیرمستقیم از مفتاح‌العلوم سکاکی یاد می‌کند:
«و آن را سوق‌المعلوم مساق غیره نیز گویند.» که سکاکی در مفتاح‌العلوم، تجاهل‌العارف را بدین نام خوانده است. (سکاکی، بی تا: ۱۸۰)

۶-۴- نقد گذشتگان

۱-۶-۴- نقد حدائق‌السحر

نویسنده در این اثر سه بار در مورد اندیشه‌های بدیعی رشید و طواط اظهار نظر می‌کند:
الف: در تعریف جناس، تعریف رشید و طواط را از این صنعت جامع و مانع نمی‌داند و می‌نویسد:
«و مولانای فاضل رشیدالدین محمد و طواط» تعریف تجنیس بدین گونه کرده که کلماتی آورده شود که از گونه یکدیگر بوده باشند و درین تعریف تجنیس خط نیز داخل می‌تواند بود» (ص ۳۲۶).
ب: یا «مولانا رشیدالدین آیه کریمه مذکوره را به استشهاد در قسم اول موازنه آورده و تصریح کرده که «اتیناهما و هدیناهما» در وزن مساویند و گویا نه چنین باشد» (ص ۳۴۰).
ج: «و مولانای مشارالیه تجنیس تام را ایراد در کلمه یا بیشتر دانسته که در گفتن یا نوشتن چون هم باشند و پوشیده نخواهد بود که این تعریف شامل تجنیس خط نیز هست با آنکه او را علی‌حده ذکر نموده‌اند مگر آن که لفظ یا واسط در میان کلمتین گفتن و نوشتن را معمول بر سر سهو کاتب داشته‌گوییم که در گفتن و نوشتن چون هم باشند و از شعر فارسی این مثل به جهت تجنیس تام ذکر فرموده‌اند:
بیت:

ای چراغ همه بتان خطا دور بودن ز روی توسط خطا

و ختا را به طا دانسته و غالباً خطا کرده چه خطا در اصل قناست و...» (ص ۳۲۶).

۲-۶-۴- نقد معیارالاشعار

نویسنده با وجود احترام بسیار به خواجه نصیر طوسی و استفاده فراوان از نظریاتش در معیارالاشعار به تحلیل نظریات او می‌پردازد و عقاید عروضی خواجه را به بوته نقد می‌کشانند و یا تفاوت آرای او را با متأخرین مطرح می‌نماید:

«و سلطان‌المحققین مذکور ساخته‌اند که قدما و شعرا الف اطلاق را به رسم عرب استعمال کرده‌اند و از حرف وصل شمرده و این خطاست؛ چه عرب را الف و واو و یای اشباع حرکات اواخر کلمات می‌رسد و عجمان را اواخر کلمات نمی‌باشد، پس حرکتی افزون و حرفی پیدا کردن خروج باشد از لغت» (ص ۲۲۳).
«و آنچه محقق طوسی... در معیارالاشعار تصریح فرموده‌اند حرکات در اشعار فارسی پنج است... لیکن اکثر متأخرین حرکات شش‌گانه را در قافیه اشعار فارسی اثبات کرده‌اند» (ص ۲۲۶).

«و سلطان‌المحققین قید را نیز از اعداد ردف شمرده و حقیقت قید و ردف را تفاوتی نیست و عدم اتحاد

ایشان محض اعتبار است» (ص ۲۲۸).

۳-۶-۴- نقد معیار جمالی

بیشترین نقد در این اثر نقد نظرات شمس فخری اصفهانی است:

الف: «و صاحب معیار جمالی گفته: شایگان در اصل شاه‌گان بوده؛ یعنی چیزی که لایق شاه باشد و گنج شایگان را نیز همین معنی دانسته و ظاهراً این معنی مناسب قافیه نبود» (ص ۲۱۱).

ب: «صاحب معیار جمالی در سلک عیوب قافیه کل اقسام تضمین را که بعضی از صنایع دانسته‌اند، ذکر نموده و نقل کرده که تضمین از عیوب نیست و چون متقدمین از عیوب شمرده‌اند، بدان جهت در ذکر آن متابعت ایشان نموده از این غافل که آنان که تضمین را عیب شمرده‌اند نه آن قسمی خواسته‌اند که او درک کرده» (ص ۲۴۴).

ج: «و صاحب معیار جمالی مناقضه را نیز از عیوب قافیه شمرده؛ لیکن از عیوب قافیه نیست، بلکه از صنایع شعری است» (ص ۲۴۵).

د: «مولانا شمس فخری اصفهانی در معیارجمالی به استشهاد صنعت التفات قصیده‌ای از خویش ثبت نموده ... و این بی‌بضاعت در این مثال التفاتی به جز التفات ناظم این اشعار به ثبت شعر خود نمی‌فهمد» (ص ۲۵۳ و ۲۵۴).

ه: و در دفاع از رشیدالدین در برابر انتقاد شمس فخری می‌گوید:

«و صاحب معیارجمالی یعنی شمس فخری اصفهانی در ایراد این آیه کریمه بر سبیل استشهاد بر مولانا رشیدالدین و طواط ابواب انواع اعتراض گشوده و گفته چون به حقیقت نگاه کنی این صنعت اشتقاق است و در موضوع خود گفته شده و غافل از این معنی بوده که جمع اشتقاق با ردالعجز علی‌الصدر محال نیست؛ بلکه یک قسم از اقسام این صنعت است...» (ص ۳۳۴).

نتیجه

با بررسی به عمل آمده می‌توان گفت؛ کتاب مطلع از جامع‌ترین کتب بلاغی - عروضی عصر صفویه است که توانسته است با بهره‌گیری هنرمندانه از نظرات و دستاوردهای مؤلفان کتب بلاغی عربی و فارسی پژوهشگران این عرصه را از مراجعه به بسیاری از کتب این حوزه بی‌نیاز کند. دقت در تبویب مباحث بلاغی - عروضی، تفکیک شاخه‌های چندگانه علوم بلاغی، نگاه انتقادی به کتب پیشین، ارائه نمونه‌های متنوع از شعر و ادب فارسی و عربی، فارسی‌گرایی، توجه به متون شیعی، معاصرگرایی و انعکاس ویژگی‌های بلاغی شعر سبک هندی با ارائه نمونه‌هایی از گویندگان این شیوه، از ویژگی‌هایی است که این اثر را از دیگر آثار بلاغی - عروضی متمایز می‌کند و ضرورت توجه به این اثر گرانسنگ را دوچندان می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- این اثر در سال ۸۹ به عنوان پایان نامه کارشناسی ارشد، با عنوان تصحیح و تحقیق کتاب «مطلع» با مقابله نسخ متعدد در دانشگاه قم تصحیح شد.
- ۲- در شرح احوال پدرش، او را از سادات هرات دانسته‌اند. نک: امتحان الفضلا: ۵۷؛ قاموس الاعلام: ج ۲۸۶۳: ۴؛ ریحانة الادب: ج ۳ و ۴: ۲۲۸ و ریاض الشعرا: ج ۲: ۱۱۵۲
- ۳- تذکره روز روشن در معرفی شفیعاً نوشته است: «از سادات کرام باخزر یا نصرآباد است» رک: مولوی محمد، ۱۳۴۳: ۴۲۵
- ۴- برای آگاهی بیشتر از شرح حال شفیعای شکسته‌نویس نک: اثر آفرینان ج ۳: ۳۲۴. اطلس خط: ۶۱۳؛ تاریخ هنرهای ملی، ج ۱: ۶۲۵.
- ۵- ابیات آغازین این قصیده چنین است:

<p>ای سروری که پای قصر جلال تو از رشح حفظ تست که گلزار دین حق فکر تو در دقایق اسرار ملک صاف در حل مشکلات ضمیرت دقیقه رس</p>	<p>برتر ز طاق طارم چرخ ستیزه جوست با صد سموم حادثه اینگونه تازه روست رای تو در حقایق اطوار دین نکوست در کشف معضلات ثنایت بدیهه گوست</p>
--	--

به نقل از مقاله «معرفی یک کتاب خطی و مؤلف آن» رک: ننجوانی، ۱۳۴۳: ۲۰۳.

- ۶- نصر آبادی در پایان معرفی او می‌نویسد: «الحال در خدمت نواب شیخ علی‌خان اعتمادالدوله به امر وزارت مشغولند». اگر کلمه «الحال» را تاریخ تالیف کتاب (۱۰۲۷) بدانیم، رضی‌الدین محمد در این سال وزیر استیفا بوده است.

- ۷- نسخه‌ای از کلیات وحید قزوینی به خط نستعلیق در کتابخانه مجلس شورای اسلامی (شماره ثبت:

م ۱۱۶۱) وجود دارد که «شاید خامه میرزا رضی پسر شفیعای خراسانی باشد» (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۲۶۵)

- ۸- در مقاله «معرفی یک کتاب خطی و نویسنده آن» آمده است: «در صفحه ۱۸۲ قسمتی از تاریخ تحریر کتاب بدین عبارت نوشته است: کلک سخن سنج نگارش این بیاض و آرایش این ریاض را به انجام رسانید و خاطر مقید به محنت و رنج از قید تحریر آن فارغ گردید. ثم بعون الله تعالی و حسن توفیقه فی شهر صفر سنه ۱۱۰۲» (ننجوانی، ۱۳۴۳: ۲۰۰) این آخرین تاریخی است که از حیات رضی‌الدین محمد در دست است

و قدیمی‌ترین تاریخ بعدی که از او سخن می‌گوید، خبر از درگذشت او دارد: محمد شفیع طباطبایی - خواهرزاده محمد رضی - در پایان نگارش مطلع می‌نویسد: «و سنین هجری به هزار و صد و شش رسید، خامه شکسته بال که در بعضی از شب‌ها به مسوده این نسخه که از تالیفات مرحوم مبرور خالویی میرزا محمد رضی مستوفی خاصه است غفره الله تعالی بفضله فراغ اتفاق افتاد (ص ۳۷۴).

تصریح «مرحوم مبرور» و عبارت دعایی «غفرالله تعالی» بیانگر این نکته است که «رضی‌الدین محمد مستوفی» در سال ۱۱۰۶ در قید حیات نبوده است.

۹- شماره صفحات ذکر شده، شماره صفحه نسخه تصحیح شده مطلع است، که به عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه قم دفاع شده است.

۱۰- «..کلک شکسته زبان با مداد طبع بی‌سامان در این اوراق پریشان نگارشی داد» (ص ۳۲۳).

«لیکن در این پریشان اوراق زیاده از این اطناب کلام دادن روانیست» (ص ۲۶۰).

۱۱- ر.ک: صحیفه سجادیه: دعای هفتم، ص ۷۸ و دعای هشتم، ۸۱.

۱۲- ر.ک: همان: دعای دوم، ۴۵.

۱۳- ر.ک: همان: دعای ششم، ۶۹.

۱۴- ر.ک: همان: ۶۸.

۱۵- ر.ک: همان: دعای هشتم، ۸۲.

۱۶- ر.ک: همان: دعای سی و سوم، ۲۱۸.

۱۷- ر.ک: همان: دعای اول، ۳۰.

۱۸- ر.ک: مفاتیح‌الجنان: دعای سمات، ۱۳۶.

۱۹- «وی [شمس قیس رازی] ... کتاب دیگری نیز داشت مانند «الکافی فی العروضین و القوافی» که گویا همان است که به دو قسمت شد و یکی از آن دو قسمت المعجم فارسی است و دیگر کتاب حدائق المعجم...» (صفا، ۱۳۸۶: ۱۰۳۲).

۲۰- ر.ک: حسینی، ۱۳۸۴: ۱۹۴.

۲۱- همان: ۱۸۸.

۲۲- ابیاتی که ذیل صنایع نامبرده قرار گرفته در بدایع‌الصنایع به ترتیب در صفحات زیر در همان صنعت آمده است: ۲۶۸-۱۷۲-۱۷۱-۱۳۵-۱۹۳-۱۹۳-۱۷۴-۲۹۳-۱۹۴-۱۷۶-۱۷۶-۱۸۳-۱۷۹-۱۹۰-۱۰۱-۱۱۸-۱۲۱-

۱۵۱-۱۵۳-۱۵۴-۱۳۲

منابع

- ۱- افشار، ایرج و دیگران. (۱۳۴۷). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۱۵، تهران: چاپخانه مجلس، چاپ اول.
- ۲- افندی اصفهانی، میرزا عبدالله. (۱۴۰۱هـ). ریاض العلماء و حیاض الفضلا، ج ۱، به اهتمام محمود مرعشی، تحقیق سید احمد حسینی، قم: خیام، چاپ اول.
- ۳- امین، سیدمحسن. (۱۴۰۳). اعیان الشیعه، تحقیق حسن امین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، الطبعة الاولى.
- ۴- انصاری. (بی تا). فهرست مخطوطات شیخ علی حیدر مویدی، قم: مؤسسه الهادی، چاپ اول.
- ۵- بیانی، مهدی. (۱۳۸۵). احوال و آثار خوشنویسان، تهران: علمی، چاپ دوم.
- ۶- تفتازانی، سعدالدین. (۱۴۲۲). المطول شرح تلخیص مفتاح العلوم. تحقیق عبدالحمید هنداوی، بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى.
- ۷- _____ . (۱۳۷۸). شرح مختصر، شرح عبدالمتعال الصعیدی، قم: دارالحکمه، چاپ دهم.
- ۸- تهرانی، آقابزرگ. (بی تا). طبقات اعلام شیعه، ج ۵، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ۹- _____ . (۱۴۰۸). الذریعه الی تصانیف شیعه، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول.
- ۱۰- حسین صبا، مولوی محمد ظفر. (۱۳۴۳). تذکره روز روشن، تصحیح محمد حسین رکن زاده آدمیت، تهران: کتابخانه رازی، چاپ اول.
- ۱۱- حسینی، برهان‌الدین عطاءالله محمود. (۱۳۸۴). بدایع الصنایع، رحیم مسلمانیان قبادیانی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول.
- ۱۲- حقیقت [رفیع]، عبدالرفیع. (۱۳۶۹). تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ایرانی، از کهن‌ترین زمان تاریخی تا پایان دوره قاجار، از مانی تا کمال‌الملک، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چاپ اول.
- ۱۳- خراسانی، میرزا سنگلاخ. (۱۲۹۵). تذکره الخطاطین؛ مسمی به امتحان الفضلا، تبریز: مطبعه آقا محمدرضا کربلا سیس اسدآقا، چاپ سنگی.
- ۱۴- خیام پور، عبدالرسول. (۱۳۶۸). فرهنگ سخنوران، تهران: طلایه، چاپ اول.
- ۱۵- دانش‌پژوه، محمدتقی؛ منزوی، علی‌نقی. (۱۳۴۰). فهرست نسخه‌های خطی سپهسالار، تهران: چاپخانه

- دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۱۶- رازی، شمس‌الدین محمدبن قیس. (۱۳۶۰). *المعجم فی معایر اشعار العجم*، محمدبن عبدالوهاب قزوینی، تهران: زوار، چاپ سوم.
- ۱۷- سامی، شمس‌الدین. (بی تا). *قاموس الاعلام*، استانبول: مهراں مطبعه سی.
- ۱۸- سکاکی، ابویعقوب یوسف. (بی تا). *مفتاح العلوم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۹- صفاء، ذبیح‌الله. (۱۳۸۶). *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۵/۱، تهران: فردوس، چاپ دوازدهم.
- ۲۰- علی‌بن‌حسین^(ع). (۱۳۷۵). *صحیفه سجادیه*، ترجمه و شرح علینقی فیض‌الاسلام، تهران: انتشارات فیض‌الاسلام، چاپ پنجم.
- ۲۱- فخری اصفهانی، شمس. (۱۳۸۹). *معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی*، تصحیح یحیی کاردگر، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول.
- ۲۲- فضائلی، حبیب‌الله. (۱۳۵۰). *اطلس خط، تحقیق در خطوط اسلامی*، اصفهان: انتشارات مشعل اصفهان، چاپ دوم.
- ۲۳- فکرت، محمد آصف. (۱۳۶۲). *فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس*، مشهد: کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- ۲۴- قمی، شیخ عباس. (۱۳۷۷). *کلیات مفاتیح الجنان*، تهران: پیام حق، چاپ اول.
- ۲۵- محدث‌زاده، حسین و دیگران. (۱۳۸۴). *اثر آفرینان*، زیر نظر محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگ ایران، چاپ دوم.
- ۲۶- مدرس تبریزی، محمد علی. (۱۳۷۴). *ریحانة الادب*، تهران: خیام، چاپ چهارم.
- ۲۷- منزوی، احمد. (۱۳۵۱). *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*، ج ۳، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، چاپ اول.
- ۲۸- نخجوانی، حاج حسین. (۱۳۴۳). *چهل مقاله*، به کوشش یوسف خادم هاشمی‌نسب، تبریز: چاپخانه خورشید، چاپ اول.
- ۲۹- نصرآبادی، محمد طاهر. (۱۳۷۸). *تذکره نصرآبادی*، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر، چاپ اول.
- ۳۰- نصیرالدین محمد طوسی. (۱۳۷۰). *شعر و شاعری در آثار خواجه نصیر طوسی*، به اهتمام مجموعه

اشعار فارسی خواجه نصیر و متن کامل و منقح معیار الاشعار، تصحیح معظمه اقبالی [اعظم]، تهران: چاپ و انتشارات وزرات فرهنگ و ارشاد، چاپ اول.

۳۱- واله داغستانی، علی قلی بن محمد علی. (۱۳۸۴). تذکره ریاض الشعراء، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر، چاپ اول.